

The Role of Oversight and Accountability in the Governance System in Ensuring Social Health with an Emphasis on Religious Foundations: A Comparative Study of the Electoral Systems of Iran and the United States

Ali Babaei Mehr^{1*}, Ali Salehi Farsani², Yahya Zia Varzi³

- 1- Assistant Professor, Department of Public Law, Islamic Azad University, Chalus Branch, Chalus, Iran.
- 2- Assistant Professor, Department of Political Science, Semnan Azad University, Semnan, Iran.
- 3- PhD Student, Political Science, Political Thought, Semnan Azad University, Semnan, Iran.

***Corresponding Author:**

Ali Babaei Mehr, Assistant Professor, Department of Public Law, Islamic Azad University, Chalus Branch, Chalus, Iran.

Email: gatbabayee@iauc.ac.ir

Received: 11 Nov 2025

Revised: 07 Jun 2026

Accepted: 16 Sep 2026

Abstract

The World Health Organization defines health as a state of complete physical, mental, social, and spiritual well-being, the absence of which disrupts the macro-functioning of society. Political health, as a dimension of social health, includes stability, legitimacy, transparency, and accountability in the power structure. From this perspective, political health is also achieved when the mechanisms of oversight and accountability in the governance system prevent corruption, injustice, and deviation from divine or human values. This research aimed to explain the relationship among religion, oversight, and the health of the political system, especially in the Islamic Republic of Iran and the United States, a liberal democracy. This study employed an analytical-comparative approach with a hermeneutic orientation, and the data were collected through the analysis of religious texts (the Quran and Nahj al-Balagha) and theoretical sources in the fields of good governance and the theory of the separation of powers. The findings show that in Islamic thought, social health, and consequently political health, are based on divine-moral supervision and enjoining what is right and forbidding what is wrong, which leads to endogenous and sustainable reform of society. In contrast, in the liberal system, political health is the result of a system of institutional control and legal accountability that is implemented through the separation of powers and administrative transparency. The study concludes that the model of the Islamic Republic, with its emphasis on divine-moral supervision and its distinct philosophical foundations, may play a more crucial role in ensuring political health by preserving efficiency and public trust than supervision in the liberal system.

Keywords: Accountability, Good governance, Religious supervision, Social health, Spiritual health, Separation of powers

► **Citation:** Babaei Mehr A, Salehi Farsani A, Zia Varzi Y. The Role of Oversight and Accountability in the Governance System in Ensuring Social Health with an Emphasis on Religious Foundations: A Comparative Study of the Electoral Systems of Iran and the United States. Religion and Health, Spring & Summer 2026;14(1):66-78 (Persian)
DOI: 10.22034.Jrh.14.1.66

نقش نظارت و پاسخ‌گویی در نظام حکمرانی در تأمین سلامت اجتماعی با تأکید بر مبانی دینی (مطالعه تطبیقی نظام انتخاباتی ایران و آمریکا)

علی بابایی مهر^{۱*}، علی صالحی فارسانی^۲، یحیی ضیاءورزی^۳

چکیده

سابقه و هدف: سازمان جهانی بهداشت (WHO) سلامت را حالتی از رفاه کامل جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی می‌داند که فقدان هریک از این ابعاد، موجب اختلال در کارکرد کلان جامعه می‌شود. سلامت سیاسی به‌عنوان یکی از ابعاد سلامت اجتماعی، دربرگیرنده ثبات، مشروعیت، شفافیت و پاسخ‌گویی در ساختار قدرت است. از این منظر، سلامت سیاسی نیز هنگامی تحقق می‌یابد که سازوکارهای نظارتی و پاسخ‌گویی در نظام حکمرانی، موجب پیشگیری از فساد، بی‌عدالتی و انحراف از ارزش‌های الهی یا انسانی شوند. این پژوهش با هدف تبیین نسبت میان دین، نظارت و سلامت نظام سیاسی، به‌ویژه در دو الگوی جمهوری اسلامی ایران و نظام لیبرال دموکراسی ایالات متحده، انجام گرفته است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع تحلیلی - تطبیقی با رویکرد هرمنوتیکی است و داده‌ها از طریق تحلیل متون دینی (قرآن، نهج‌البلاغه) و منابع نظری در حوزه حکمرانی خوب (Good Governance) و نظریه تفکیک قوا استخراج شده‌اند.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهند که در اندیشه اسلامی، سلامت اجتماعی و به تبع آن سلامت سیاسی، مبتنی بر نظارت الهی - اخلاقی و امر به معروف و نهی از منکر است که به اصلاح درون‌زا و پایدار جامعه می‌انجامد، درحالی که در نظام لیبرال، سلامت سیاسی حاصل نظام کنترل نهادی و پاسخ‌گویی حقوقی است که از طریق تفکیک قوا و شفافیت اداری اعمال می‌شود.

استنتاج: در نتیجه، می‌توان گفت در الگوی جمهوری اسلامی، با تأکید بر نظارت الهی - اخلاقی و با مبانی فلسفی متفاوت، می‌تواند بیش از نظارت در نظام لیبرال، در جهت تأمین سلامت سیاسی ذیل حفظ کارآمدی و اعتماد عمومی نقش‌آفرین باشد.

واژه‌های کلیدی: سلامت اجتماعی، نظارت دینی، پاسخ‌گویی، سلامت معنوی، حکمرانی خوب، تفکیک قوا

۱. استادیار، گروه حقوق عمومی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.
۳. دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

* مؤلف مسئول:

علی بابایی مهر، گروه حقوق عمومی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.

Email: gatbabayee@iauc.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰

اصلاحات: ۱۴۰۵/۰۳/۱۷

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۵

◀ **استناد:** بابایی مهر، علی؛ صالحی فارسانی، علی؛ ضیاءورزی، یحیی. نقش نظارت و پاسخ‌گویی در نظام حکمرانی در تأمین سلامت اجتماعی با تأکید بر مبانی دینی (مطالعه تطبیقی نظام انتخاباتی ایران و آمریکا). دین و سلامت، دوره ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۵

بیان مسئله و پرسش اصلی تحقیق

سازمان جهانی بهداشت سلامت را صرفاً فقدان بیماری نمی‌داند، بلکه آن را حالتی از رفاه کامل جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی تعریف می‌کند. بر پایه این تعریف، سلامت سیاسی را می‌توان نوعی تعادل و هماهنگی میان نهادهای قدرت، اخلاق عمومی و مشروعیت حکمرانی دانست (۱). در جوامع دینی، سلامت سیاسی نه تنها در چهارچوب کارآمدی نهادی، بلکه از منظر مشروعیت اخلاقی و الهی نیز اهمیت دارد. در جمهوری اسلامی ایران، مفهوم سلامت سیاسی با اصولی چون نظارت شرعی، امر به معروف و نهی از منکر و مسئولیت‌پذیری دینی پیوند خورده است (۲). در مقابل، در نظام‌های لیبرال مانند ایالات متحده آمریکا، سلامت سیاسی عمدتاً بر پایه پاسخ‌گویی نهادی، شفافیت قانونی و تفکیک قوا تبیین می‌شود (۳).

بدین ترتیب، سلامت اجتماعی در این پژوهش به‌عنوان وضعیتی از تعادل، انسجام و پویایی اجتماعی تعریف می‌شود که در آن، نظام حکمرانی از طریق سازوکارهای نظارتی و پاسخ‌گویی مؤثر، زمینه اعتماد عمومی، مشارکت اجتماعی و مشروعیت سیاسی را فراهم می‌آورد. نظارت و پاسخ‌گویی در این پژوهش به‌عنوان سازوکارهای تنظیم‌کننده رابطه قدرت و جامعه در نظر گرفته می‌شوند که در تأمین سلامت اجتماعی و سیاسی، در هر دو الگوی حکمرانی مورد مطالعه، نقش اساسی ایفا می‌کنند.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که نسبت میان دین، نظارت و سلامت نظام سیاسی در دو الگوی حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران و لیبرال دموکراسی ایالات متحده چگونه تبیین می‌شود.

مرور پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اغلب مطالعات در حوزه «دین و سلامت» بر ابعاد جسمی، روانی و اجتماعی سلامت تمرکز داشته‌اند و به بُعد «سلامت سیاسی» کمتر توجه کرده‌اند (۴، ۵). در پژوهش‌هایی هم که به موضوع «نظارت سیاسی» پرداخته‌اند، محور تحلیل عمدتاً حقوقی یا ساختاری بوده

و به مبانی الهی، اخلاقی و معنوی سلامت نهادی کمتر توجه شده است (۶، ۷). بنابراین، ضرورت دارد این مفهوم از منظر تطبیقی و فلسفی، در دو نظام اسلامی و لیبرال واکاوی شود. از جمله سایت‌های مورد استفاده ایرانی و بین‌المللی می‌توان به مرکز تحقیقات قرآن، حدیث و طب دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله (quran.ed.ir)، پورتال علوم اسلامی (hawzah.net)، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (israc.ac.ir) و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (sid.ir) اشاره کرد.

ضرورت و اهمیت پژوهش

در نظام اسلامی، سلامت سیاسی نه فقط به معنای کارآمدی سازوکارهای حکمرانی، بلکه به‌منزله تحقق عدالت الهی و رعایت مسئولیت‌های شرعی در عرصه عمومی تعریف می‌شود. در این چهارچوب، نظارت دینی ابزاری برای صیانت از سلامت اخلاقی و معنوی قدرت سیاسی محسوب می‌شود. در مقابل، در نظام‌های لیبرال دموکرات، سلامت نظام سیاسی بر پایه کنترل متقابل قوا، قانون‌مداری و شفافیت نهادهای حاکم سنجیده می‌شود. فهم تطبیقی این دو الگو می‌تواند زمینه‌ساز ارتقای سلامت اجتماعی، سلامت سیاسی و اخلاقی در سیاست‌گذاری‌های ملی و بین‌المللی باشد. از این‌رو، پژوهش حاضر از منظر نظری، گامی در جهت گسترش ادبیات میان‌رشته‌ای دین، سلامت و علوم سیاسی به شمار می‌آید.

مواد و روش‌ها

این پژوهش از نوع مطالعات توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی - هرمنوتیکی انجام شد. منابع تحقیق شامل آثار مکتوب، مستندات رسمی، متون دینی و منابع علمی معتبر در حوزه حقوق اساسی و فلسفه سیاسی اسلام و غرب است. داده‌ها به روش کتابخانه‌ای گردآوری و تحلیل شده‌اند و تحلیل تطبیقی بر پایه مقایسه مبانی نظری و ارزشی دو نظام انجام شد.

است.

یافته‌ها و بحث

مبانی نظری و مفهومی

مفهوم سلامت براساس سازمان جهانی بهداشت (WHO)

براساس تعریف بنیادین سازمان جهانی بهداشت، سلامت تنها به معنای فقدان بیماری یا ناتوانی نیست، بلکه حالتی از رفاه کامل جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی است (۵). این تعریف جامع، مفهوم سلامت را از حوزه زیستی فراتر می‌برد و به عرصه اخلاق، معنویت و ساختارهای اجتماعی و سیاسی گسترش می‌دهد. بدین ترتیب، سلامت نظام سیاسی را نیز می‌توان به مثابه وضعیتی دانست که در آن، ساختار قدرت، کارکرد نهادها و روابط اجتماعی - سیاسی جامعه از انسجام، عدالت و پاسخ‌گویی برخوردار باشند (۱۰). در رویکرد اسلامی نیز سلامت به معنای سعادت و استقامت نفس و جامعه در مسیر حق است. قرآن کریم سلامت قلب و جامعه را در گرو صداقت، عدالت و تقوا می‌داند: «یوم لا ینفع مال ولا بنون إلا من أتى الله بقلب سلیم» (شعری: ۸۸-۸۹) (۱۱). در این معنا، سلامت نه فقط بعد جسمی یا روانی، بلکه بعد معرفتی، اخلاقی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد.

سلامت اجتماعی

سلامت سیاسی در چهارچوب نظریه سلامت اجتماعی، به توانایی نظام سیاسی در تضمین عدالت، ثبات، مشروعیت و اعتماد عمومی اشاره دارد. در واقع، سلامت سیاسی بیانگر هماهنگی میان قدرت و اخلاق، قانون و مشروعیت، و مردم و حکومت است (۱۲). از نگاه اندیشمندان ایرانی، همچون فیرحی، سلامت سیاسی زمانی تحقق می‌یابد که قدرت به واسطه نظارت دینی و پاسخ‌گویی اخلاقی مهار شود و از استبداد و انحراف مصون بماند (۱۳). در مقابل، نظریه پردازان لیبرال، مانند جان لاک و مونتسکیو، سلامت نظام سیاسی را محصول نظام تفکیک قوا و کنترل نهادی قدرت می‌دانند (۱۴). هر دو رویکرد در پی پیشگیری از فساد، تمرکز قدرت و آسیب‌دیدگی نهادها هستند، گرچه مبانی معرفتی و اخلاقی آن‌ها متفاوت است و خروجی آن‌ها متفاوت خواهد بود.

مفهوم نظارت و پاسخ‌گویی در گفتمان دینی

در اندیشه اسلامی، نظارت نه صرفاً سازوکار اداری، بلکه وظیفه‌ای الهی و اخلاقی است که از آموزه «امر به معروف و نهی از منکر» سرچشمه می‌گیرد. قرآن کریم مسلمانان را «بهترین امت» می‌خواند؛ زیرا «یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر» (آل عمران: ۱۱۰) (۱۱). این اصل، بنیان فکری نظارت دینی است که هدف آن، حفظ سلامت اخلاقی و نهادی جامعه است.

امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، نظارت و پاسخ‌گویی را اساس سلامت قدرت می‌داند. در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرماید: «إنَّ أَفْضَلَ قَرَّةَ عَیْنٍ الْوَلَاءُ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ الْبِلَادِ وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ: بِهَیْثَرِ نِعْمَتٍ لِیَ حَاكِمَانِ، عَدَالَتٍ وَرِضَايَتِ مَرْدَمٍ اسْت» (۱۵). این بیان پیوندی روشن میان عدالت، پاسخ‌گویی و سلامت سیاسی برقرار می‌کند. از دیدگاه فقه سیاسی اسلام، نظارت باید از درون ساختار سیاسی (مانند نهادهای نظارتی رسمی) و از بیرون (افکار عمومی و علما) صورت گیرد، تا نظام از فساد مصون بماند (۱۶).

نظریه پاسخ‌گویی در حکمرانی خوب (Good Governance Theory)

نظریه حکمرانی خوب، که از دهه ۱۹۹۰ در ادبیات سیاسی و توسعه‌ای سازمان ملل متحد مطرح شد، پاسخ‌گویی (Accountability) را از اصول کلیدی سلامت نهادی و مشروعیت سیاسی معرفی می‌کند (۱۷). در این نظریه، حکومت سالم حکومتی است که عملکردش در برابر مردم شفاف باشد و نهادهای آن، مکانیسم‌های نظارت، ارزیابی و پاسخ‌گویی شفاف داشته باشند (۱۸). به همین دلیل، شاخص‌های حکمرانی خوب، مانند شفافیت، قانون‌مداری، کارآمدی و مشارکت، با شاخص‌های سلامت اجتماعی و سیاسی پیوند وثیقی دارند (۱۹).

نظریه کنترل و موازنه در نظام لیبرال

در سنت لیبرالی غرب، سلامت نظام سیاسی به تفکیک قوا و کنترل متقابل میان آن‌ها وابسته است. مونتسکیو در کتاب روح‌القوانین (۱۷۴۸) استدلال می‌کند که تمرکز قدرت بدون کنترل، به فساد و بی‌عدالتی منجر می‌شود (۲۰). بر این اساس، پاسخ‌گویی قانونی و شفافیت

نهادی به معنای حفظ سلامت حکومت هستند، نه الزاماً نظارت اخلاقی یا دینی. در نظام ایالات متحده، مفهوم Checks and Balances دقیقاً برای تضمین سلامت نهادی طراحی شده است (۲۱).

نظریه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان الگوی

نظارت دینی

در حوزه دینی، نظریه «امر به معروف و نهی از منکر» را می‌توان معادل اسلامی مفهوم Accountability دانست. این اصل براساس آموزه‌های قرآنی، بر وظیفه همگانی در نظارت بر قدرت و حفظ سلامت اجتماعی تأکید می‌کند (۲۲). به باور صاحب‌نظران، این نظریه زیربنای فقه سیاسی اسلام است و مبنای اخلاقی مشروعیت نظارت عمومی بر حکومت به شمار می‌رود (۲۳). در نتیجه، سلامت سیاسی در نظام اسلامی نه فقط به کارآمدی فنی، بلکه به سلامت اخلاقی حاکمان و نظارت الهی وابسته است (۱۶). مطالعه تطبیقی میان دو نظام فکری (اسلامی و لیبرال) نشان می‌دهد که سلامت نظام سیاسی در هر دو مبتنی بر مهار قدرت و شفافیت نهادی است، اما در نظام اسلامی این مهار بر عوامل دیگری (اخلاق، ایمان و نظارت الهی) نیز استوار است، درحالی‌که در نظام لیبرال بر قانون، قرارداد اجتماعی و تفکیک قوا تکیه دارد (۲۴). در نتیجه، هر دو نظام، هرچند از مسیرهای متفاوت، در پی تأمین سلامت نهادی، اعتماد عمومی و پایداری سیاسی هستند.

مبانی دینی و اخلاقی سلامت نظام سیاسی در اندیشه

اسلامی

سلامت سیاسی در اندیشه اسلامی با سلامت معنوی، عدالت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری متقابل میان حاکم و مردم، پیوندی وثیق دارد. براساس مبانی دینی، جامعه سالم نه تنها به معنای فقدان ظلم و فساد سیاسی، بلکه به معنای تحقق عدالت، رعایت حقوق عمومی و نظارت مستمر بر قدرت است. اسلام با تأکید بر مسئولیت اخلاقی انسان در قبال جامعه، نظارت را نه صرفاً حق سیاسی، بلکه تکلیف الهی و اجتماعی می‌داند (۲۵).

نظارت به مثابه تکلیف الهی و اجتماعی

در منطق قرآن کریم، مؤمنان موظف‌اند در برابر رفتار

اجتماعی و سیاسی یکدیگر حساس باشند و از انحراف و ظلم جلوگیری کنند. آیه شریفه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۰۴) (۱۱) بر ضرورت تشکیل جامعه‌ای ناظر و آگاه تأکید دارد. از منظر فقه سیاسی اسلام، امر به معروف و نهی از منکر نه تنها ابزار اصلاح فردی، بلکه سازوکار نظارت اجتماعی و سیاسی برای حفظ سلامت حکومت است.

علامه طباطبایی نیز در میزان، این فریضه را اساس بقای امت اسلامی و عامل سلامت اجتماعی و سیاسی می‌داند (۲۶). از دیدگاه او، اگر نظارت اخلاقی تعطیل شود، سلامت سیاسی جامعه در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد.

در همین زمینه، امام خمینی (ره) نیز نظارت عمومی را شرط بقای حکومت اسلامی دانسته است و تصریح می‌کند: «اگر مردم بر امور حکومت نظارت نکنند، استبداد و فساد به سرعت رخنه می‌کند» (۲۷). این دیدگاه در باور قرآنی ریشه دارد که انسان را در برابر خداوند و جامعه مسئول معرفی می‌کند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (۲۸). در نتیجه، در اندیشه اسلامی، نظارت بر قدرت نه تنها کنش سیاسی، بلکه وظیفه‌ای اخلاقی و دینی است که سلامت معنوی جامعه را نیز تضمین می‌کند.

جایگاه عدالت، نصیحت ائمه و امر به معروف

اسلام سلامت سیاسی را در پرتو عدالت و نصیحت ائمه مسلمین معنا می‌کند. عدالت در حکومت اسلامی نه موضوعی صرفاً حقوقی، بلکه فضیلتی اخلاقی است که استمرار سلامت جامعه را تضمین می‌کند (۲۹). قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) (۱۱). از این رو، هر نظامی که از عدالت فاصله گیرد، از سلامت سیاسی نیز منحرف شده است.

«نصیحت ائمه» به عنوان یکی از مظاهر امر به معروف، نشانه‌ای از نظارت مؤمنانه بر رفتار حاکمان است. در این چهارچوب، نقد منصفانه و تذکر دلسوزانه به زمامداران نه تنها تهدیدی برای اقتدار سیاسی نیست، بلکه شرط سلامت معنوی و اخلاقی آن است.

فقه‌های شیعه، از جمله آیت‌الله مصباح یزدی و دکتر

دارد که بر مسئولیت متقابل «اولی الامر» و امت تأکید می‌کند (۳۱).

ارتباط نظارت با سلامت اجتماعی و معنوی جامعه از منظر اندیشه اسلامی، سلامت سیاسی از سلامت اجتماعی و معنوی جامعه جدایی‌ناپذیر است. به بیان دیگر، «هرگاه نظارت اخلاقی و دینی از ساختار قدرت حذف شود، بیماری سیاسی به شکل فساد، تبعیض و بی‌اعتمادی بروز می‌کند» (۳۲). در واقع، همان‌گونه که سلامت جسمی نیازمند پیشگیری و مراقبت است، سلامت سیاسی نیز به مراقبت و نظارت مستمر نیاز دارد؛ با این تفاوت که موضوع این مراقبت رفتار حاکمان و نهادهای قدرت است (۳۳). از منظر قرآن، فساد سیاسی و ظلم اجتماعی نتیجه ترک امر به معروف و نهی از منکر است: «لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا... كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ» (مائده: ۷۸-۷۹) (۱۱). این آیه نشان می‌دهد که نبود نظارت موجب سقوط اخلاقی و اجتماعی می‌شود.

بنابراین، سلامت سیاسی در منطق اسلام، تنها در سایه ایمان، تقوا، عدالت و نظارت متقابل میان دولت و مردم تحقق می‌یابد؛ مفهومی که در رویکرد دینی، نه صرفاً ابزار حفظ قدرت، بلکه راهی برای صیانت از معنویت و سلامت جامعه تلقی می‌شود.

نظارت و پاسخ‌گویی در نظام لیبرال آمریکا

سلامت سیاسی در نظام‌های لیبرال غربی بر مبنای پاسخ‌گویی نهادی، تفکیک قوا، شفافیت اطلاعاتی و اعتماد عمومی تعریف می‌شود. در ایالات متحده آمریکا، این مفهوم در سنت فکری روشنگری و نظریه قرارداد اجتماعی ریشه دارد. هدف از این نظام، جلوگیری از تمرکز قدرت و تضمین نظارت متقابل میان نهادهاست. برخلاف سنت دینی، در لیبرالیسم، مشروعیت قدرت از اراده مردم و نه از منشأ الهی ناشی می‌شود (۱۳). از دیدگاه جان لاک، حکومت تنها تا زمانی مشروع است که از آزادی و حقوق طبیعی مردم پاسداری کند (۲۰). بر همین اساس، سلامت سیاسی در نظام لیبرال، به سازوکارهای پاسخ‌گویی، نظارت عمومی و کنترل قدرت وابسته است؛ مفاهیمی که در عمل، در قانون اساسی آمریکا از طریق تفکیک قوا، رسانه‌های آزاد و نظام قضایی مستقل تحقق یافته‌اند (۳).

داود فیرحی، تأکید کرده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر بستر اخلاقی نظارت را فراهم می‌کند و مانع تمرکز قدرت بدون پاسخ‌گویی می‌شود (۲). این سازوکار معادل اخلاقی «پاسخ‌گویی نهادی» در نظریه‌های مدرن حکمرانی است.

دیدگاه امام علی (ع)

امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج‌البلاغه، بارها از خطر استبداد رأی و خودکامگی در اداره جامعه سخن گفته‌اند. در نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وَأَيُّكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحَبَّ الْإِطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ» (۱۵). در جای دیگری فرمودند: «من استبدَّ برأيه هلك»؛ یعنی هرکس به رأی خود استبداد ورزد، هلاک می‌شود (۱۵). این بیان جوهره نظریه سلامت سیاسی در اسلام است؛ زیرا امام علی (ع) ریشه فساد سیاسی را در استبداد می‌داند و راه مقابله با آن را در نظارت عمومی و مشورت معرفی می‌کنند.

امام علی (ع) به مالک اشتر دستور می‌دهد که با مردم صادقانه سخن بگوید، از مشورت با عالمان و نیک‌خواهان غافل نشود و نظارت مردم را بر حکومت بپذیرد. در این نگاه، سلامت سیاسی محصول تعامل اخلاقی، شفافیت و نظارت متقابل میان حاکم و مردم است (۱۶).

نقش نهادهای دینی در حفظ سلامت سیاسی

در نظام جمهوری اسلامی ایران، نهادهایی مانند شورای نگهبان و مجلس خبرگان رهبری، کارکرد دینی و نظارتی خود را در جهت حفظ سلامت سیاسی ایفا می‌کنند. شورای نگهبان با نظارت بر انتخابات، قوانین و تطبیق آن با شرع، مانع ورود افراد فاقد صلاحیت یا تصویب قوانین ناسازگار با ارزش‌های دینی می‌شود (۷). مجلس خبرگان رهبری نیز براساس اصل ۱۰۷ و ۱۱۱ قانون اساسی، ناظر بر استمرار صلاحیت رهبری و سلامت اخلاقی و سیاسی عالی‌ترین مقام نظام است. این نظارت معادل نظارت معنوی بر سلامت کلی نظام تلقی می‌شود و نشان‌دهنده پیوند میان دین و سیاست در تضمین سلامت ساختار قدرت است (۳۰). به باور برخی محققان، نظارت در جمهوری اسلامی در فقه سیاسی شیعه ریشه

دین و سلامت، دوره ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۵

نظریه تفکیک قوا و نظام کنترل و موازنه (Check and Balance)

نظریه تفکیک قوا را نخستین بار منتسکیو در کتاب روح القوانین (۱۷۴۸) مطرح کرد. او تأکید کرد که برای حفظ آزادی، قدرت باید میان قوای سه‌گانه (مقننه، مجریه و قضاییه) تقسیم شود (۲۱). جیمز مدیسون، یکی از نویسندگان Federalist Papers، بعدها این ایده را در اندیشه سیاسی آمریکا بسط داد.

مدیسون در مقاله شماره ۵۱ از Federalist Papers می‌نویسد: «اگر انسان‌ها فرشتگان بودند، نیازی به حکومت نبود و اگر فرشتگان بر مردم حکومت می‌کردند، نیازی به کنترل حکومت نبود» (۳۴). به باور او، چون انسان‌ها تمایلات خودخواهانه دارند، باید قدرت آنان از طریق سازوکارهای نهادی مهار شود. این منطق، بنیان سلامت سیاسی را در ساختار لیبرال تشکیل می‌دهد.

بر این اساس، هر قوه نه تنها وظیفه‌ای مستقل دارد، بلکه باید توان نظارت بر دیگر قوا را نیز داشته باشد. کنگره از طریق بودجه و تصویب قوانین، قوه مجریه را کنترل می‌کند؛ رئیس‌جمهور با وتو، از قدرت قانون‌گذاری بی‌رویه جلوگیری می‌کند و دیوان عالی کشور نیز با تفسیر قانون اساسی، نهادهای دیگر را در چهارچوب قانون نگاه می‌دارد (۳۵). این سازوکار همان اصل «Checks and Balances» است که ضامن سلامت سیاسی در آمریکا تلقی می‌شود (۳۶).

نقش رسانه‌ها، افکار عمومی و قوه قضاییه در پاسخ‌گویی

در جوامع لیبرال، رسانه‌ها به‌عنوان «نهاد چهارم قدرت» شناخته می‌شوند و در نظارت بر حکومت نقشی حیاتی ایفا می‌کنند (۳۷). آزادی مطبوعات، که در متمم اول قانون اساسی آمریکا تضمین شده است، به شهروندان امکان می‌دهد تا از عملکرد مقامات مطلع شوند و انحرافات احتمالی را آشکار کنند (۳۸). از دیدگاه نظریه پردازانی مانند هبرمس، وجود حوزه عمومی آزاد، پیش‌شرط گفت‌وگوی عقلانی و سلامت سیاسی در نظام دموکراتیک است (۳۹). رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در دنیای معاصر نه تنها نقش ناظر بر قدرت را دارند، بلکه

ابزار پاسخ‌گویی عمومی نیز محسوب می‌شوند. در کنار رسانه‌ها، قوه قضاییه مستقل یکی از ستون‌های سلامت سیاسی در آمریکاست. دیوان عالی کشور، به‌عنوان نهادی بی‌طرف، مسئول نظارت بر قانون‌مندی تصمیمات قوه مجریه و مصوبات کنگره است. در پرونده تاریخی Marbury v. Madison (۱۸۰۳)، اصل نظارت قضایی (Judicial Review) تثبیت شد و به دادگاه‌ها اختیار داد تا قوانین مغایر با قانون اساسی را باطل کنند (۴۰). این اصل سنگ‌بنای پاسخ‌گویی نهادی در ساختار سیاسی ایالات متحده است.

علاوه بر این، نظام فدرالیسم آمریکا، خود سازوکاری مضاعف بر نظارت را ایجاد کرده است. ایالت‌ها، به‌عنوان واحدهای نیمه‌مستقل، در تصمیمات دولت فدرال اثر می‌گذارند و نوعی نظارت افقی و عمودی بر توزیع قدرت اعمال می‌شود (۴۱).

چالش‌های اخلاقی و سیاسی در ساختار لیبرال

هرچند نظام لیبرال با طراحی دقیق نهادی از تمرکز قدرت جلوگیری می‌کند، چالش‌های اخلاقی و ساختاری متعددی نیز با خود دارد. ازجمله مهم‌ترین آن‌ها، فقدان مبنای اخلاقی مشترک در پاسخ‌گویی است. در نظام دینی، نظارت در مسئولیت الهی ریشه دارد، اما در نظام لیبرال، پاسخ‌گویی صرفاً براساس قرارداد اجتماعی و منافع فردی تعریف می‌شود (۴۲). به تعبیر الکسی دو توکویل، خطر اصلی دموکراسی لیبرال، «استبداد اکثریت» است، یعنی جایی که اکثریت می‌تواند اقلیت را تحت فشار قرار دهد و اصول اخلاقی را به نفع خواست جمعی تغییر دهد (۴۳). همچنین، گسترش نفوذ شرکت‌های اقتصادی و لابی‌های سیاسی موجب شکل‌گیری نوعی فساد ساختاری در نظام لیبرال شده است که سلامت سیاسی را تهدید می‌کند. پژوهش‌های رابرت دال و ساموئل هانتینگتون نشان می‌دهند که افزایش فاصله طبقاتی، کاهش اعتماد عمومی و ضعف ارزش‌های اخلاقی از پیامدهای این چالش‌هاست (۴۴).

پیوند سلامت سیاسی با شفافیت و اعتماد عمومی

در نظام لیبرال، سلامت سیاسی مستقیماً با شفافیت اطلاعاتی و اعتماد اجتماعی مرتبط است. به بیان هانتینگتون، یکی از شاخص‌های پایداری سیاسی، توانایی



مبنای مشروعیت و تأثیر آن در سلامت سیاسی

در جمهوری اسلامی ایران، مشروعیت از دو منبع متکامل الهی و مردمی ناشی می‌شود. به تعبیر امام خمینی (ره)، «ولایت فقیه استمرار ولایت رسول‌الله است» که هم جنبه الهی دارد و هم با رأی مردم تحقق عینی می‌یابد (۴۷). بنابراین، نظارت بر قدرت سیاسی وظیفه‌ای الهی و مردمی است که از عدالت و تقوا نشئت می‌گیرد.

در مقابل، مشروعیت در نظام لیبرال بر پایه قرارداد اجتماعی استوار است که در اندیشه‌های جان لاک و توماس هابز ریشه دارد. مردم برای تأمین منافع خود به حکومت قدرت را تفویض می‌کنند و نظارت به مثابه حق ذاتی جامعه مدنی تلقی می‌شود (۱۳). از این رو، سلامت سیاسی در این نظام نه از ایمان و اخلاق، بلکه از قواعد حقوقی و توازن نهادی تغذیه می‌کند (۴۴).

نوع نظارت و کارکرد آن

در الگوی جمهوری اسلامی، نظارت سه سطح دارد:

۱. نظارت الهی و فقهی، یعنی باور به اینکه حاکم در محضر خداوند مسئول است (۱)؛
 ۲. نظارت نهادی شامل نقش شورای نگهبان، مجلس خبرگان و قوه قضاییه که هر کدام به گونه‌ای از سلامت ساختار سیاسی پاسداری می‌کنند (۴۰)؛
 ۳. نظارت عمومی و مردمی که از آموزه امر به معروف و نهی از منکر سرچشمه می‌گیرد (۲).
- اما در نظام آمریکا، نظارت در سه سطح متفاوت عمل می‌کند:

۱. نظارت قانونی و نهادی که مانع از استبداد قوا می‌شود (۳)؛
 ۲. نظارت رسانه‌ای که مطبوعات آزاد با افشاگری، دولت را پاسخگو می‌کنند (۳۶).
 ۳. نظارت مدنی و حزبی از طریق انتخابات آزاد و گردش قدرت (۴۸).
- در نتیجه، نظارت در ایران بیش از آنکه ناشی از قرارداد سیاسی باشد، امتداد ارزش‌های دینی است؛ حال آنکه در آمریکا، کارکردی نهادی و مکانیکی دارد.

نظام در پاسخ‌گویی شفاف به مطالبات مردم است (۴۵). اعتماد عمومی زمانی تقویت می‌شود که حکومت در برابر افکار عمومی پاسخگو باشد و رسانه‌ها بتوانند بدون سانسور عملکرد مقامات را نقد کنند.

مطابق با نظریه «حکمرانی خوب» (Good Governance Theory)، سلامت سیاسی نتیجه ترکیب سه عنصر است: شفافیت، پاسخ‌گویی و حاکمیت قانون (۴۶). این عناصر در کنار مشارکت عمومی، موجب افزایش کارآمدی و کاهش فساد می‌شوند.

بر اساس گزارش بانک جهانی (World Bank Governance Indicators, 2022)، کشورهایی با سطح بالای شفافیت اطلاعاتی و پاسخ‌گویی نهادی، شاخص سلامت سیاسی و اجتماعی بالاتری دارند (۴۱). این یافته نشان می‌دهد که سلامت سیاسی، نه صرفاً مفهومی نظری، بلکه معیار عینی برای سنجش کیفیت حکمرانی است.

به‌طور کلی، نظام لیبرال آمریکا، با وجود چالش‌های اخلاقی، از طریق سازوکارهای نهادی، رسانه‌های آزاد و نظارت قضایی، سلامت نسبی خود را حفظ می‌کند، اما از آنجا که پایه‌های اخلاقی آن بر سود فردی و قرارداد اجتماعی استوار است، همواره در معرض بحران‌های مشروعیت و بی‌اعتمادی عمومی قرار دارد.

مقایسه تطبیقی نظارت و پاسخ‌گویی در سلامت نظام سیاسی ایران و ایالات متحده آمریکا

مقدمه تحلیلی

بررسی تطبیقی دو الگوی نظارتی در نظام اسلامی ایران و نظام لیبرال ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد که هر دو نظام، سلامت سیاسی را به‌منزله پیش‌شرط پایداری و مشروعیت تلقی می‌کنند؛ با این تفاوت که منبع مشروعیت و سازوکار تحقق سلامت در آن‌ها از دو منظومه معرفتی متفاوت سرچشمه می‌گیرد. در نظام اسلامی، نظارت نه صرفاً نهادی، بلکه تکلیفی الهی و اخلاقی است که بر پایه عدالت، امانت‌داری و امر به معروف استوار است (۱)، اما در نظام لیبرال، نظارت عمدتاً کارکردی قانونی و قراردادی دارد که هدفش حفظ رقابت سیاسی و جلوگیری از تمرکز قدرت است (۳).



معیار سلامت سیاسی

در اندیشه اسلامی، سلامت سیاسی زمانی محقق است که عدالت، امانت‌داری و رعایت حدود الهی در رفتار کارگزاران متجلی باشد. امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه فرمود: «من استبد برأیه هلك»، یعنی خودرأیی و استبداد موجب هلاکت حاکم و جامعه است (۱۵). از این‌رو، عدالت و مشورت، دو معیار بنیادین سلامت در نظام سیاسی اسلامی هستند.

در مقابل، در نظام لیبرال، سلامت سیاسی بر پایه شفافیت و پاسخ‌گویی تعریف می‌شود؛ هرچه سازوکار پاسخ‌گویی مؤثرتر باشد، اعتماد عمومی افزایش می‌یابد و از فساد سیاسی کاسته می‌شود (۴۹). لذا، سلامت در این نظام محصول قانون‌گرایی و نهادهای نظارتی مستقل است.

هدف غایی نظارت و سلامت سیاسی

غایت نظارت در نظام اسلامی، تحقق رضای الهی و عدالت اجتماعی است. به تعبیر شهید مطهری، هدف از تشکیل حکومت اسلامی «اقامه قسط» است، نه صرفاً حفظ نظم اجتماعی (۲۸). از این‌رو، سلامت سیاسی به معنای هماهنگی میان قدرت، اخلاق و عدالت است. در مقابل، غایت در نظام لیبرال، حفظ منافع ملی و استمرار رقابت سیاسی است. به باور هانتینگتون، سلامت نظام لیبرال در گرو «ثبات نهادی و مشارکت متوازن» است، نه الزاماً عدالت اخلاقی (۳۶).

تحلیل تطبیقی

در جمهوری اسلامی، نظارت با اخلاق و معنویت پیوند دارد و «پاسخ‌گویی» به خدا و مردم هر دو معیار مشروعیت‌اند. سلامت سیاسی در این چهارچوب، هم درونی (ایمانی و اخلاقی) و هم بیرونی (نهادی) است (۱)، اما در ایالات متحده آمریکا، سلامت سیاسی در چهارچوب قانون و رقابت سیاسی تعریف می‌شود. «پاسخ‌گویی» تنها نسبت به رأی‌دهندگان معنا دارد، نه نسبت به معیارهای متافیزیکی. این نظام از درون دچار بحران اخلاقی و از بیرون مبتنی بر کنترل نهادی است (۴۸). بدین ترتیب، در الگوی ایران، سلامت نظام سیاسی محصول «نظارت الهی - اخلاقی» است و در الگوی آمریکا، نتیجه «نظارت نهادی - قانونی». هر دو مسیر،

می‌کوشند تضمین‌کننده پایداری نظام باشند، اما در نظام اسلامی غایت، عدالت الهی است و در نظام لیبرال، کارآمدی و ثبات سیاسی.

هر دو نظام نظارتی در پی حفظ سلامت و جلوگیری از فساد سیاسی‌اند، اما مبانی مشروعیت و معیارهای ارزشی متفاوت دارند. در نظام جمهوری اسلامی ایران، سلامت سیاسی بدون اخلاق دینی و عدالت اجتماعی قابل تصور نیست. در نظام سیاسی آمریکا، سلامت سیاسی به سازوکارهای نهادی و شفافیت قانونی وابسته است. در نتیجه، رویکرد اسلامی، سلامت را درون‌زا و اخلاقی می‌داند، در حالی که رویکرد لیبرال، آن را برون‌زا و قانونی تعریف می‌کند.

تحلیل تأثیر سلامت نظام سیاسی در سلامتاجتماعی و معنوی جامعه

سلامت سیاسی نه تنها ضامن پایداری حکومت‌ها، بلکه بنیان سلامت اجتماعی و معنوی جامعه است. نظام سیاسی، به مثابه دستگاه تنظیم‌کننده روابط قدرت، ارزش‌ها و مشروعیت، در احساس امنیت، اعتماد اجتماعی و انسجام اخلاقی شهروندان تأثیر مستقیمی دارد (۴۹). هنگامی که قدرت بر پایه عدالت، شفافیت و پاسخ‌گویی عمل کند، شهروندان احساس اعتماد، مشارکت و آرامش روانی بیشتری دارند، اما زمانی که ساختار قدرت دچار فساد، تبعیض یا استبداد شود، نه تنها سلامت سیاسی، بلکه سلامت روانی و اخلاقی جامعه نیز آسیب می‌بیند (۵۰).

در این زمینه، تحلیل پیوند میان سلامت نظام سیاسی و سلامت اجتماعی براساس سه محور اساسی انجام می‌گیرد:

۱. رابطه سلامت سیاسی با اعتماد اجتماعی، انسجام ملی و امنیت روانی؛
۲. تأثیر انحراف قدرت در سلامت روانی و اخلاقی جامعه؛
۳. نقش دین در بازسازی سلامت نهادی و اخلاقی جامعه.

رابطه سلامت سیاسی با اعتماد اجتماعی، انسجام ملیو امنیت روانی جامعه

اعتماد اجتماعی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های سلامت جامعه است. در اندیشه سیاسی اسلامی، اعتماد میان حاکم و مردم بر پایه عدالت و امانت‌داری استوار است؛ دین و سلامت، دوره ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۵



چنان‌که امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر تأکید می‌فرماید: «اگر مردم به حکومت تو اعتماد نداشته باشند، حکومت تو بر باد است» (۱۵). این بیان نشان می‌دهد که سلامت سیاسی زمینه‌ساز اعتماد اجتماعی است.

در رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی، اعتماد اجتماعی محصول درک مردم از کارآمدی، شفافیت و پاسخ‌گویی حاکمان است (۵۱). در جامعه‌ای که نظارت و پاسخ‌گویی نهادینه شده است، شهروندان احساس می‌کنند قدرت در خدمت خیر عمومی است، نه منافع شخصی. این احساس، امنیت روانی و انسجام ملی را تقویت می‌کند (۴۸). از منظر دینی نیز اعتماد عمومی یکی از مصادیق «سکینه» و «اطمینان قلبی» است که در قرآن کریم به‌عنوان نعمت الهی برای جوامع صالح یاد شده است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (فتح: ۴) (۱۱). بنابراین، سلامت سیاسی با تقویت عدالت و صداقت، زمینه‌ساز آرامش روانی و انسجام معنوی جامعه می‌شود (۱).

در مقابل، هرگاه حکومت‌ها دچار بحران مشروعیت یا فساد شوند، سطح اعتماد عمومی کاهش می‌یابد و جامعه دچار اضطراب جمعی می‌شود (۵۲). این وضعیت در بسیاری از کشورها نشان داده است که سلامت سیاسی پیش‌شرط سلامت روانی جامعه است.

تأثیر انحراف قدرت در سلامت روانی و اخلاقی جامعه انحراف قدرت، به‌ویژه در قالب استبداد، فساد مالی و بی‌عدالتی، در سلامت روانی و اخلاقی جامعه تأثیر عمیقی دارد. به تعبیر هابرماس، زمانی که ارتباط میان قدرت و عقلانیت ارتباطی گسسته می‌شود، «بحران مشروعیت» پدید می‌آید و مردم به نظام سیاسی بی‌اعتماد می‌شوند (۴۹). در نظام اسلامی، انحراف قدرت از مسیر عدالت، نه تنها نظم اجتماعی، بلکه معنویت جامعه را نیز مخدوش می‌کند. قرآن کریم در آیه ۴۲ سوره شوری، ظلم و فساد سیاسی را از علل نابودی جوامع دانسته است: «وَالَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ». به تعبیر برخی محققان، وقتی حکومت از عدالت فاصله می‌گیرد، اعتماد مردم از بین می‌رود و سلامت اخلاقی جامعه روبه‌زوال می‌گذارد (۵۳).

در روان‌شناسی اجتماعی نیز تأکید شده است که فساد سیاسی، احساس ناتوانی و بی‌اعتمادی در افراد ایجاد می‌کند و موجب افسردگی جمعی و ازخودبیگانگی

اخلاقی می‌شود (۵۱). به بیان دیگر، استبداد و فساد، سلامت سیاسی را از درون تهی می‌کنند و جامعه را به سمت بی‌تفاوتی و اضطراب اخلاقی می‌برند (۵۰). در نظام‌های لیبرال نیز، اگرچه نظارت قانونی وجود دارد، در صورت تضعیف نهادهای نظارتی یا وابستگی رسانه‌ها، همان بحران اخلاقی و روانی رخ می‌دهد. نمونه آن، بحران سیاسی آمریکا در ماجرای واترگیت بود که اعتماد ملی را به شدت کاهش داد (۴۳).

نقش دین در بازسازی سلامت نهادی و اخلاقی

جامعه

دین در نظریه سیاسی اسلامی صرفاً نظام اعتقادی نیست، بلکه نظام تربیتی و اصلاحی جامعه است. وقتی ساختار سیاسی دچار فساد می‌شود، دین از طریق بازگشت به ارزش‌های اخلاقی، سلامت نهادی را بازسازی می‌کند (۵۴). در این چهارچوب، امر به معروف و نهی از منکر نقش بنیادین ایفا می‌کند؛ چراکه همان‌گونه که امام حسین (ع) فرمود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى»، یعنی هدف از قیام، اصلاح نظام سیاسی و اخلاقی جامعه بود (۵۵). بنابراین، نظارت دینی نه تنها ابزاری سیاسی، بلکه راهی برای احیای سلامت اخلاقی جامعه است.

دین، با تقویت وجدان اخلاقی و تزکیه فردی، زمینه‌ساز پاسخ‌گویی درونی کارگزاران می‌شود. همان‌گونه که علامه طباطبایی اشاره می‌کند، ایمان موجب می‌شود که انسان خود را در محضر خداوند ببیند و از فساد و ظلم پرهیز کند (۵۵). این نوع از نظارت درونی، مکمل نظارت بیرونی نهادی است و پایداری سلامت سیاسی را تضمین می‌کند (۴۰). در مقابل، در جوامعی که دین از سیاست جدا شده است، نظارت صرفاً کارکردی حقوقی دارد و از عمق اخلاقی تهی می‌شود. هابرماس نیز با وجود گرایش سکولار خود، اذعان دارد که عناصر معنوی و اخلاقی دین برای بازسازی گفتمان عمومی ضروری‌اند (۴۹). این بیان نشان می‌دهد که حتی در نظریه‌های مدرن، نقش دین در بازسازی سلامت اخلاقی نهادهای سیاسی پذیرفته شده است.

سلامت سیاسی اساس سلامت اجتماعی و معنوی جامعه است. هرگاه نظام سیاسی بر پایه عدالت، شفافیت



و پاسخ‌گویی عمل کند، اعتماد و آرامش روانی در جامعه تقویت می‌شود، اما انحراف قدرت از مسیر عدالت، موجب فروپاشی اعتماد، اضطراب اجتماعی و بحران اخلاقی می‌شود. بنابراین، سلامت نظام سیاسی نه فقط شاخصی سیاسی، بلکه مؤلفه‌ای معنوی است که حیات روانی و اخلاقی جامعه را تضمین می‌کند (۱).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که نظارت و پاسخ‌گویی، شاخص‌های کلیدی سلامت نظام سیاسی هستند. این دو شاخص، با تقویت عدالت، شفافیت و مشروعیت، سلامت اجتماعی، روانی و اخلاقی جامعه را تضمین می‌کنند. در نظام جمهوری اسلامی ایران، سلامت سیاسی مبتنی بر نظارت اخلاقی و معنوی است. این نوع نظارت، علاوه بر جنبه نهادی، از ارزش‌های دینی و الهی ریشه می‌گیرد و تضمین‌کننده مشارکت فعال شهروندان و جلوگیری از فساد و بی‌عدالتی است (۱). انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ ایران نمونه‌ای برجسته از عملکرد نظام نظارتی مبتنی بر مبانی دینی است. کتاب نگهبان آرا که، مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر کرده است، تأکید می‌کند: «طراحی نظام انتخاباتی به‌گونه‌ای بود که در هر شعبه، هیئت اجرایی بخش، شهرستانی و ستاد مرکزی نظارت و نمایندگان نامزدها حضور داشتند. این سازوکار، سطح شفافیت و پاسخ‌گویی را به حداکثر رساند. شاخص‌های سلامت سیاسی شامل نظارت دقیق، پاسخ‌گویی، شفافیت و کارآمدی شورای نگهبان، به اذعان تمامی گروه‌های سیاسی، اصولگرایان و اصلاح‌طلبان، اساتید حقوق و علوم سیاسی دانشگاه و سیاستمداران برجسته بی‌سابقه بود. نمایندگان نامزدها، حتی به‌صورت کتبی، صحت انتخابات را تأیید کردند و اعلام کردند که فرایند انتخابات مطابق قانون و با رعایت عدالت و شفافیت انجام شده است» (۵۶).

این یافته‌ها نشان می‌دهد که نظارت دینی و فقهی نه تنها مشروعیت اخلاقی، بلکه سلامت نهادی را نیز تقویت می‌کند و باعث اعتماد عمومی و آرامش روانی جامعه می‌شود. در مقابل، نظام لیبرال آمریکا مبتنی بر پاسخ‌گویی نهادی و قانونی است. انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۰ آمریکا، بر اساس گزارش‌ها و

اظهارات استادان برجسته دانشگاه، سیاستمداران و تحلیلگران سیاسی، با چالش‌هایی مواجه شد. نظارت و پاسخ‌گویی نهادی، با وجود سازوکارهای قانونی و رسانه‌ای، با نقدهای جدی مواجه شد و برخی اصلاحات و بازبینی‌های قانونی برای افزایش شفافیت و اعتماد عمومی مورد توجه قرار گرفت (۳۴). مشکلات گزارش شده شامل تأخیر در شمارش آرا، نقد به عملکرد برخی نهادهای نظارتی و شکایات قانونی متعدد بود که نشان‌دهنده ضعف نظارت و پاسخ‌گویی واقعی در شرایط بحران بود (۳). این مقایسه نشان می‌دهد در حالی که هر دو نظام بر سلامت سیاسی تأکید دارند، جمهوری اسلامی ایران با اتکا بر مبانی دینی و سازوکارهای نهادی شفاف، به تحقق سلامت سیاسی ملموس موفق شد، درحالی‌که در نظام لیبرال آمریکا، سلامت سیاسی بیشتر تابع پاسخ‌گویی حقوقی و قانونی است و در شرایط خاص، با بحران اعتماد و انتقاد عمومی مواجه می‌شود. سلامت سیاسی مبتنی بر نظارت دینی و اخلاقی است.

در نظام اسلامی ایران، نظارت نهادی و حضور نمایندگان نامزدها در شعب اخذ رأی، شفافیت و پاسخ‌گویی را تضمین و سلامت نهادی و اخلاقی، اعتماد عمومی و آرامش روانی جامعه را تقویت می‌کند.

در نظام لیبرال آمریکا، سلامت سیاسی مبتنی بر پاسخ‌گویی نهادی، رسانه‌ای و قانونی است و ضعف نظارت در شرایط بحرانی می‌تواند اعتماد عمومی و انسجام اجتماعی را کاهش دهد.

تحلیل نهایی اینکه این یافته‌ها نشان می‌دهد نظارت و پاسخ‌گویی دینی و اخلاقی در نظام اسلامی، علاوه بر تأمین سلامت نهادی، سلامت اجتماعی و معنوی جامعه را نیز تضمین می‌کند، درحالی‌که در نظام‌های لیبرال، محدودیت‌های نظارت نهادی و حقوقی، گاهی موجب بحران اعتماد و آسیب اجتماعی می‌شود (۴۹).

محدودیت تحقیق

محدودیت در منابع آمریکایی، امکان سوگیری پژوهشگر، فقدان داده‌های پیمایشی برای مقایسه واقعی و نیز وجود تفاوت ساختاری ایالت‌ها در آمریکا، تحلیل را پیچیده می‌کند.



پیشنهادهای

با توجه به یافته‌های پژوهش و تجربه انتخابات ۱۳۸۸، پیشنهادهای زیر برای تقویت سلامت سیاسی و نهادی ارائه می‌شود:

- ✓ تقویت سازوکارهای نظارت دینی و نهادی: استمرار حضور نمایندگان نامزدها در همه سطوح اجرایی انتخابات (بخش، شهرستان، ستاد مرکزی) به‌منظور تضمین شفافیت و پاسخ‌گویی؛
- ✓ ارتقای ظرفیت آموزشی و فنی هیئت‌های نظارت برای افزایش دقت در ثبت و شمارش آرا؛
- ✓ توسعه سلامت اخلاقی و معنوی نهادهای انتخاباتی: برگزاری دوره‌های آموزشی با محوریت اخلاق اسلامی و مسئولیت‌پذیری دینی برای اعضای هیئت‌های نظارت و ناظران؛
- ✓ تقویت پیوند میان امر به معروف و نهی از منکر با فرآیندهای نظارتی، به‌گونه‌ای که سلامت سیاسی به سلامت اجتماعی و معنوی جامعه منجر شود؛
- ✓ ارتقای اعتماد عمومی و مشارکت مدنی: اطلاع‌رسانی شفاف و به‌موقع درباره فرایندها و نتایج انتخابات.
- ✓ با توجه به نقاط ضعف و چالش‌های مشاهده‌شده در انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا، پیشنهادهای زیر برای تقویت سلامت سیاسی ارائه می‌شود:
- ✓ بهبود سازوکارهای پاسخ‌گویی نهادی و قانونی: بازبینی و اصلاح قوانین انتخاباتی برای تضمین شفافیت و کاهش تأخیر در شمارش آرا؛
- ✓ تقویت نقش قوه قضاییه و نهادهای مستقل نظارتی در حل اختلافات انتخاباتی و رسیدگی به شکایات قانونی به‌صورت عادلانه و سریع؛
- ✓ افزایش شفافیت رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی عمومی:

- الزام رسانه‌ها به ارائه گزارش‌های دقیق و غیرجانبدارانه از فرایندهای انتخاباتی و نتایج اولیه؛
- ✓ توسعه پلتفرم‌های رسمی برای انتشار داده‌ها و آمارهای انتخاباتی به‌صورت شفاف و دسترسی آسان برای عموم شهروندان؛
- ✓ تقویت آموزش و فرهنگ سیاسی شهروندان: اجرای برنامه‌های آموزشی درباره حقوق انتخاباتی، اهمیت پاسخ‌گویی و نقش نظارت در سلامت سیاسی؛
- ✓ تشویق نهادهای مدنی و گروه‌های فعال اجتماعی به مشارکت در نظارت بر انتخابات و گزارش‌دهی به مقامات ذی‌ربط.

حمایت مالی

این پژوهش از هیچ نهاد، سازمان یا مؤسسه‌ای حمایت مالی دریافت نکرده است.

ملاحظات اخلاقی

در این پژوهش تمامی اصول اخلاقی رعایت شده است.

تضاد منافع

تضاد منافی در این تحقیق وجود ندارد.

تشکر و قدردانی

بدین وسیله از حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر علی اصغر زکوی (دانشیار فلسفه دانشگاه علوم پزشکی مازندران) به‌سبب راهنمایی‌های ارزشمند، نظرهای تخصصی و حمایت‌های علمی بی‌دریغ ایشان در تدوین و تکمیل این پژوهش قدردانی می‌شود.

References

1. Hashemi SM. Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Mizan Publications; 2008. p.32-228.
2. Firahi D. Fiqh and Politics in Contemporary Iran. Tehran: Ney; 2012. p.174.
3. Madison J. The Federalist Papers. No. 51. New York: McLean; 1788. p.52.
4. Ghadiri M. Tahlil-e Ab'ad-e Salamat-e Siasi dar Nezam-e Eslami [Analysis of Political Health Dimensions in the Islamic System]. Din va Siasat Q. 2019;9(2):61-75.
5. World Health Organization (WHO). Preamble to the Constitution of the WHO. Geneva: WHO; 1948.
6. Afroogh E. Akhlaq va Siasat dar Jomhuri-ye Eslami-ye Iran [Ethics and Politics in the Islamic Republic of Iran]. Tehran: Saqi; 2017. p.89.
7. Kadkhodaei A. Guardian Council in the Iranian Constitution. Tehran: SAMT; 2010. p.58.
8. Gadamer HG. Truth and Method. London: Continuum; 1989. p.22-40.
9. Mehrpour H. Hoqooq-e Asasi-ye Jomhuri-ye Eslami-ye Iran [Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran]. Tehran: SAMT; 2011. p.102.



10. UNDP. Human Development Report. New York: UNDP; 2019.
11. The Holy Quran. Translation by Makarem Shirazi. Tehran: Office of Historical and Islamic Studies; 2001.
12. Firoozi D. Feqh va Siasat dar Iran-e Mo'aser [Jurisprudence and Politics in Contemporary Iran]. Tehran: Ney; 2013. p.178.
13. Locke J. Two Treatises of Government. London: Awnsham Churchill; 1690. p.102.
14. Heshmatzadeh M. Religious Supervision in Islamic Jurisprudence. Qom: Imam Sadegh University Press; 2016.
15. Nahj al-Balagha. Letter 53. Beirut: Dar al-Ta'aruf; 1996. p.421.
16. Hashemi SM. Hoqooq-e Asasi-ye Jomhuri-ye Eslami-ye Iran [Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran]. Vol. 2. Tehran: Mizan; 2005. p.32.
17. World Bank. Governance and Development. Washington DC; 1992.
18. UNESCAP. Principles of Good Governance. Bangkok; 2009.
19. Kaufmann D, Kraay A. Governance Indicators and Development. Washington DC: World Bank; 2015.
20. Montesquieu C. The Spirit of the Laws. Paris: Garnier; 1748. p.152.
21. Hamilton A, Madison J, Jay J. The Federalist Papers. New York: Mentor; 1961.
22. Motahhari M. Amr be Ma'ruf va Nahy az Monkar. Tehran: Sadra; 1998.
23. Amid Zanjani A. Political Jurisprudence in Islam. Tehran: SAMT; 2005.
24. Firoozi D, Hashemi SM. Comparative Study of Religious and Liberal Supervision. Tehran: Imam Sadegh University; 2020.
25. Husseini SA. Islamic Political Thought and Moral Responsibility. Tehran: Nashr-e Elm; 2018. p.45-48.
26. Tabatabaei M. Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Vol. 4. Beirut: Dar al-Kutub al-Islamiya; 1997. p.216.
27. Khomeini R. Sahifeh-ye Imam Khomeini. Vol. 3. Tehran: Institute for Compilation of Imam Khomeini's Works; 1999. p.85.
28. Motahhari M. Justice in Islam. Tehran: Sadra; 2004. p.102.
29. Al-Bukhari M. Sahih al-Bukhari. Cairo: Dar al-Shaab; 1987. p.211.
30. Amidzanjani A. Constitutional Law in the Islamic Republic of Iran. Tehran: Tehran University Press; 2008. p.33.
31. Esmaeili M. The Concept of Supervision in Shia Jurisprudence. Qom: Research Institute of Islamic Culture and Thought; 2013. p.211.
32. Firahi D. Islam and Political Modernity. Tehran: Ney; 2012. p.174.
33. Motameni M. Political System of Islam. Tehran: SAMT; 2007. p.97.
34. Dahl R. Democracy and Its Critics. New Haven: Yale University Press; 1989. p.112-115.
35. Habermas J. The Structural Transformation of the Public Sphere. Cambridge: MIT Press; 1991. p.98.
36. Huntington SP. The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century. Norman: University of Oklahoma Press; 1991. p.45.
37. Tocqueville A. Democracy in America. New York: Vintage Books; 2000. p.321.
38. U.S. Constitution. First Amendment. 1791.
39. Supreme Court of the United States. Marbury v. Madison. 5 U.S. (1 Cranch) 137; 1803. p.76.
40. Kadkhodaei A. Comparative Constitutional Oversight. Tehran: SAMT; 2014. p.53.
41. World Bank. Worldwide Governance Indicators 2022. Washington DC; 2022.
42. Rawls J. A Theory of Justice. Cambridge: Harvard University Press; 1971. p.302.
43. Huntington SP. Political Order in Changing Societies. New Haven: Yale University Press; 1968. p.67.
44. Dahl RA. Polyarchy: Participation and Opposition. New Haven: Yale University Press; 1971. p.63.
45. Schmitter P, Karl TL. What Democracy Is... and Is Not. J Democr. 1991;2(3):75-88.
46. United Nations Development Programme (UNDP). Good Governance Report. New York; 2019.
47. Khomeini R. Velayat-e Faqih (Islamic Government). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works; 1981. p.45.
48. Fukuyama F. Political Order and Political Decay. New York: Farrar, Straus and Giroux; 2014. p.159-171.
49. Habermas J. Religion and Rationality: Essays on Reason, God, and Modernity. Cambridge: MIT Press; 2006. p.72-78.
50. Beetham D. The Legitimation of Power. London: Macmillan; 1991. p.54-61.
51. Putnam RD. Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community. New York: Simon & Schuster; 2000. p.138-141.
52. Giddens A. Runaway World: How Globalization is Reshaping Our Lives. London: Routledge; 1999. p.71.
53. Fayrrahi D. Religion and State in Contemporary Iran. Tehran: Ney Publications; 2012. p.174-176.
54. Motahhari M. Political Theory of Islam. Tehran: Sadra Publications; 1980. p.33.
55. Tabatabaei M. Tafsir al-Mizan. Beirut: Dar al-Kotob al-Islamiyah; 1972. p.198-205.
56. Guardian of Votes. Election Supervision and Political Accountability in Iran. Tehran: Center for Islamic Revolution Documents; 2010. p.16-168.
57. Huntington S. The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century. Norman: University of Oklahoma Press; 1991. p.45-49.